

به بهانه انتشار کتاب جریان شناسی
شعر دیداری شنیداری

گفت‌وگو با مزدک پنجه‌ای

فقط کافی است به اطراف خود نگاه کنید



گروه فرهنگی: شناخت سنتی ما از شعر، محدود به تعریف پدیده‌ای متکی به زبان است اما در جهان برساخته امروز می‌توان از مناظری دیگر به این تعریف توجه کرد و به گواه نوشکل‌های شعری و هم‌افزایی‌هایی با دیگر هنرها در آن متمرکز شد. در روزگار ما، پیشنهادهای شعری متعدد و متنگتری که محصول خلاقیت‌ها، الگوپذیری‌هایی از تجربیات شعر جهان و تولید بر اساس تئوری‌های

■ **اگر مقصد شعر انتقال معنا ولذت بدانیم، شعر دیداری شنیداری را چگونه می‌توانیم معرفی کنیم؟**

اگر بخواهم از زاویه سنتی و کهن به پرسش شما پاسخ دهم باید عرض کنم، نصرت رحمانی می‌گفت: «ذات هنر، بیان زیبایی است» (نقل به مضمون) در کتاب «جریان‌شناسی شعر دیداری شنیداری»، من از ارائه تعریف هر گونه جریان شعری یا ایده‌ای پرهیز کرده‌ام چرا که معتقدم شعر تعریف‌ناپذیر است و ما صرفاً با تعابیر یا مصادیقی مواجه هستیم که هر بار در مواجهه با آن مصادیق، تعابیر خود را از آنچه درک می‌کنیم، بیان می‌داریم. وقتی از شعر دیداری حرف می‌زنیم باید توجه کنیم که این نوع از شعرها در ذات خود تلفیقی از هنر گرافیک، عکاسی، نقاشی، خطاطی و... دارند و در شعرهای شنیداری نیز تکنولوژی و عناصر ارتباط جمعی و سایر عناصر هنری تأثیر بسزایی در هندسه ساختاری این نوع از شعرها را تشکیل می‌دهند. شعرهای دیداری شنیداری صرفاً از سوی شاعران آفریده نمی‌شوند، بلکه ممکن است یک گرافیکست و مستندساز، عکاس یا هنرمندان

بینارشته‌ای دست به آفریدن شعرهایی با این رویکرد بزنند. اگر از زاویه سنتی به شعر نگاه کنید شعر را هده‌به‌ای از سوی خدایان به شاعر بدانید و شاعر را کسی بشناسید که شعر به او الهام می‌شود. یا شعر را صرفاً چیزی بدانید که بر اساس نوشتار (کلمه) حیات می‌گیرد، نمی‌توانید از شعرهای دیداری شنیداری لذت ببرید. ارتباط مخاطب با هنر دیداری شنیداری دقیقاً رابطه‌ای مستقیم با زاویه نگاه و زیبایی‌شناسی مخاطب دارد. به‌نظم همان‌گونه که زندگی امروز تفاوت‌های فاشی با زندگی در صدسال اخیر یا پنجاه سال اخیر دارد، فرم، شکل و زبان زندگی نیز تغییر کرده است. به تناسب این مسأله نیز، زبان گفت‌وگو در آثار هنری متفاوت شده است. شعری که در عصر دیجیتال سروده می‌شود باید مختصات و مؤلفه‌های زمان خود را به همراه داشته باشد وگرنه کارکرد و اثر بخشی لازم را نخواهد داشت. تغییر و فهم شرایط، یک ضرورت تاریخی است. گاه شعر از قالب هنری خود خارج شده و تبدیل به رسانه می‌شود، یک رسانه چند وجهی که به‌خاطر خودشان مجری نیستند و تکنیسین‌هایی را دارند که ایده آنها را اجرا می‌کنند. به‌نظم این دوران مقدماتی سپری خواهد شد و به کمک همین صفحات فیس‌بوک، اینستاگرام و... سطح زیبایی‌شناسی مخاطب نیز با آثار دیداری شنیداری ریشه‌ها را خواهد کرد.

■ **چقدر معنید که تلاش‌های صورت گرفته در تسری پیشنهاد شعر دیداری شنیداری در این روزگار بر اساس نیاز ادبی و مطالبه مخاطب و واقعیات اجتماعی می‌باشد و آیا می‌توان این تنوع در گونه‌های شعر فارسی را محصول معاصریت انسان امروزی دانست؟**
من معتقدم خیلی وقت است که قطار شعر دیداری شنیداری حرکت کرده است. شاید در ایران به‌خاطر بدیع بودنش کمتر مخاطب داشته باشد اما بواسطه استفاده مخاطب از تکنولوژی‌های نوین، سبب خواهد شد که ذهن، چشم و ذائقه مخاطب کم‌کم به این گونه اشعار و تجربیات عادت کند. هنوز هستند برخی که جلوی دکه روزنامه فروشی می‌روند و یک نسخه روزنامه می‌خرند، اگر چه تعدادشان بسیار قلیل شده است اما هنوز افرادی که وابسته به سنت باشند، حضور دارند اما من به‌عنوان روزنامه‌نگاری که اتفاقاً نشریه‌ام را به‌خاطر مشکلات اقتصادی تعطیل کردم؛ بیشترین می‌خوانم! چرا؟ چون سهل الوصول است. سریع‌تر به خبر و تحلیل می‌رسم. مدام سرم توی گوشی است. مدام در حال دیدن کردن اینستاگرام، تلگرام و واتساپ هستم،

به این پرسش به طور مفصل در خود کتاب با بررسی روند تاریخی شعر ایران در عرصه شعر دیداری شنیداری پاسخ داده‌ام؛ فقط یک نکته مبرز را اضافه کنم و آن، این که هر شعری که به نوشتار می‌رسد و با هنجارگریزی همراه است، لزوماً شعر دیداری نیست. شعر بدون گرافیک وجود ندارد، گرافیک همیشه همراه با شعر بوده است. شما به سطر بندی‌ها در شعر معاصر هم که نگاه کنید، گرافیک را می‌بینید، همچنین هر کلمه نیز گرافیک (شمالی) منحصربه‌خود را دارد و اما خاطر در ادوار گذشته بیشتر با نقاشی، خطاطی و تذهیب همراه بوده است. حتی شعر گذشته از وجوه دیداری طلمسم و دعائوسی نیز بهره برده است. منتها استفاده از این ظرفیت‌ها بیشتر جنبه زینت‌بخشی و تفنن داشته است. برای نمونه «توشیح» که یکی از صنایع تزئینی



شعر پیشرو دنبال ایجاد توازن نیست، دنبال منطق و قالب نیست. ذهن پیشرو حتی به اظهارنظر و نقد هم توجه نمی‌کند. شاعر پیشرو، شاعر شعرهای دیداری شنیداری، جلوتر از مخاطب و منتقد حرکت می‌کند. او آمده تا کلیشه‌ها را از نگاه خود تغییر دهد. من سخت معتقدم که شعر امروز نیازمند تغییر از هر نظر است. شعر ما شعر پویایی نیست. شعر ما محافظه‌کار است، شعری است که مبتنی بر احساس و تصاویر مخیل رفتار می‌کند، به‌جای ضرورت و ایجاد وضعیت زبانی، زبان‌بازی می‌کند. عناصر و ظرفیت‌های روایی شعر ما بسیار کم شده است. گاهی از این همه فرم و لحن تکراری شاعران باید خجالت کشید. اگر قرار است توازنی اتفاق بیفتد باید در روند جریان کلیشه و مسموم شعر غیرپیشرو رقم بخورد.

■ **با این اوصاف نگاه انتقادی شما به شعر امروز چگونه است؟ نقش منتقدان را در بررسی این گونه‌های شعری چگونه ارزیابی می‌کنید؟**
اگر تحلیل و بررسی پیرامون شعرهای دیداری شنیداری انجام بگیرد، محصول کار خود همان چهره‌هایی است که میل به ارائه چنین تجربیاتی دارند و کمی هم شاهد توجه دانشگاه هستیم. این به‌هیچ عنوان کافی نیست؛ جریان‌های نوظهور به شعر معاصر کمک خواهند کرد اما چه کسی باید این اتفاقات را به مخاطب بشناساند و موجب ارتقای سطح زیبایی‌شناسی شود! متأسفانه شعر امروز ما شعر بدون حادثه است، بدون جهان‌بینی، شعری پر از عبارت‌های قشنگ در ساختارهای بی‌در و پیکرا! ذهنیت‌گرایی صرف و تقلید از زبان دهه سی و چهل، هنوز باور نکرده‌ایم باید از بسیاری از تجربیات گذشته عبور کنیم. این عبور با انگار همراه نیست، من قائل به نگاه احترام آمیزم. در جامعه‌ای که منتقدان جریان‌ساز نداریم، نمی‌توان سراغ تغییرات رفت. نام منتقدان معاصر شعر را باید گذاشت منتقدان سکوت!

■ **انتشار این پژوهش از رجمند در یک بازه زمانی نزدیک به پژوهش دکتر بهمن ساکی به نام «گونه‌های نوپدید در شعر معاصر فارسی» که در آن جزئی‌ترین رخدادهای نوپدید شعری و توجه به واکنش‌های ادبی به حوادث پیرامونی بررسی و ثبت شده؛ صورت گرفته است. با مبارک دانستن این هم‌زمانی و امیدواری به افزایش بسامد چنین پژوهش‌هایی، وجه متمیزه این دو پژوهش را چه می‌دانید؟**

اگر جست‌وجو کنید از من چندین مقاله، یادداشت و گفت‌وگو درباره جریان‌های شعر دیداری شنیداری در سایت‌ها و نشریات منتشر شده است. در این مقالات به تحلیل، بررسی و معرفی این دست جریان‌ها پرداخته‌ام که جملگی نشانگر این مسأله است که من از همان سال‌ها در فکر نوشتن چنین کتابی بودم و منابع مختلف را بر اساس اسامی شاعران یا گونه‌های جمع‌آوری شده، فهرست کرده‌ام. حتی برخی از گونه‌ها که در کتاب است که در کتاب دوست عزیزم دکتر ساکی حضور ندارند. به هر ترتیب، ایام ماندن در خانه به‌دلیل کرونا این فرصت را به من داد تا بیشتر به این کتاب بپردازم. من بخش قابل توجهی از این کتاب را نوشته بودم که دوست خوبم دکتر «علی‌باری» کتاب جناب دکتر «بهمن ساکی» را به من معرفی کرد و اتفاقاً با توجه به اینکه بخشی از گونه‌ها را ایشان فهرست کرده بود، در تکمیل فرایند کتاب به کمک آمد و به آن نیز استناد کردم اما آنچه کتاب «جریان‌شناسی شعر دیداری شنیداری» را از سایر کتاب‌ها در حوزه گونه‌شناسی و جریان‌شناسی متمایز می‌کند این مسأله است که من به جست‌وجوی ریشه‌ها رتم و سعی کردم بسیار تخصصی و تحلیلی به این گونه‌ها بپردازم، صرفاً اقدام به معرفی گونه‌ها نکرده‌ام. در این کتاب

موسیقی پرطرفدار است؟ شعر که قدمت بیشتری از همه هنرها دارد! یکی از دلایل آن هم‌زیستی سینما، موسیقی با مظاهر تکنولوژی است. من معتقدم اگر قائل به این تعریف سنتی هستیم که زبان، ابزار ارتباط است و ذات هنر، ایجاد التذاذ و زیبایی است، پس از هر زبانی که بتواند بر گستره زیبایی و التذاذ ادبی بیفزاید، می‌توان استفاده کرد. ■ **بر اساس گزارش کتاب، چه دلایلی می‌توان برای تکرر گونه‌های شعری در چهار دهه اخیر شعر امروز ذکر کرد که هم توجه منطقی و هم توازن ادبی در آن مراعات شده باشد و بتوان به‌طور قطع آن را در سعادت و سلامت ادبیات امروز دخیل دانست؟**

ما در ادبیات دنبال سعادت نیستیم! حداقل من برای شاعر جماعت چنین نقشی را قائل نیستم. ادبیات در نهاد خود با افراط و تفریط همراه بوده است. حتماً به یاد دارید که چه رخداد‌های ادبی و جریان‌هایی در شعر دهه موسوم به دهه هفتاد اتفاق افتاد، محصول آن همه افراط و تفریط این بود که امروز آن دهه را جزو پویناترین دهه‌های شعری قلمداد می‌کنیم. اگر تکرر آراء، تجربیات و آن همه صدا نبود، امروز شعر ما به لحاظ ظرفیت‌های زبانی و فرمی تا این حد رشد نمی‌کرد. ضرورت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شاخصه‌های تغییر را شکل می‌دهد. تا این ضرورت ایجاد نشود، هیچ گفتگمانی پدید نمی‌آید. درست است که بسیاری از این گونه‌های نوپدید در حد ایده و تجربه باقی مانده‌اند اما جرقه تغییر با اینها شروع شده است.

■ **سه‌شنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۰**
■ **سال بیست و هفتم**
■ **شماره ۷۶۹۱**

یاد یار مهربان آید همی

«فرهود جلالی کندلوسی» متولد ۱۳۴۴ در دهکده کندلوس نوشهر، از شاعران فولکلور مازندرانی بود. مقطع ابتدایی را در روستای کندلوس به پایان برد و مقطع متوسطه را در دبیرستان‌های نوشهر و چالوس به اتمام رساند. در سال ۱۳۶۶ در رشته علوم اجتماعی به دانشگاه تهران راه یافت. در سال‌های تحصیل با تشویق استاد خود آقای صادق علی‌کیا با شعر آشنا شد. اولین سروده‌هایش در قالب غزل و مثنوی بود. هم‌زمان نزد کیانی‌نژاد به فراگیری ساز نی نیز پرداخت. در سال ۱۳۷۱ پایان‌نامه خود را در مورد فرهنگ و آداب و رسوم دهکده کندلوس تدوین کرد. جلالی کندلوسی شاعر، نوازنده لیوآ و خواننده موسیقی بومی مازندران بود در دهه ۷۰ و ۸۰ با انتشار آلبوم‌های پاریرار که شامل شعرخوانی‌های محلی او بود نظر علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر مازندرانی را به خود جلب کرد. او علاوه بر چهارگانه پاریرار که به ترتیب پاریرار یا جوشن‌های سنتی و آیین‌های بومی مازندران در تهران و همچنین پیگیری‌های گسترده‌اوبرای برپایی مستمر همایش مازندرانی‌های مقیم تهران و تجمیع ظرفیت مازندرانی‌های ساکن پایتخت برای توسعه فرهنگی و اجتماعی استان بود. از سال ۱۳۷۵ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مشغول به کار شد. سال ۱۳۸۲ با هدف گسترش فعالیت‌های فرهنگی در

هنر و موسیقی بند دل‌هایمان را به هم وصل کرد

نداند کسی چاره از جنگ مرگ/ جویرگ خزان است ما هم چو برگ (فردوسی)
بسیارمتأسفم که این چندکلام رابه یاد دوست و هنرمند عزیزم زنده یاد فرهودجلالی می‌نویسم. من کجا او کجا! من از تبار لر و او از تبار مازندران. فقط ریشه‌های مشترک هنر و موسیقی می‌توانست دستان ما را در دستان یکدیگر و بند دل‌هایمان را بهم وصل کند. عشق اوبه ایران و مازندران برکاتی پوشیده نیست. من گواه که او همه زندگیش را عاشقانه برسر اشاعه فرهنگ و هنر و همدلی و هم‌اندیشی هموطن نان خود نهاد. به گفته فردوسی بزرگ: جهان یادگاری ست و ما رفتنی به گیتی نماند به جز مردمی

فرهود جلالی در آیینہ آثارش

قریحه شاعری شادروان فرهود جلالی بر کسی پوشیده نیست و عموم مخاطبان ایشان به این وجه از شخصیت این هنرمند فقید، توجه ویژه دارند و ایشان را به‌عنوان یک شاعر مازندرانی می‌شناسند. به همین دلیل بعد از درگذشت ادبی مختلفی در زمینه کاین این هنرمند فقید بوده‌ایم. اینجانب قصد دارم به‌عنوان یکی از مخاطبان مازندرانی آثار مرحوم جلالی، لایه دیگری از شخصیت فرهود جلالی را معرفی و ایشان را از دریچه آثارشان ارزیابی کنم.

آثار مرحوم جلالی، مشتمل بر چندین قصیده و ترجیع‌بند بلند و اشعاری است که در دستگانه‌های مختلف موسیقی تهیه و تنظیم شده و اصلی‌ترین محور آنها مشتمل بر موضوعات زیر است:

معرفی و نکوداشت مازندران و فرهنگ مازندرانی توجه نوستالوژیک به نظام تولید و معیشت مردم منطقه در گذشته؛ تمجید از روابط اجتماعی مردم منطقه در گذشته؛ انتقاد شدید از تغییر رفتار مردم در اثر شهرنشینی و تغییر نوع معیشت، ذوقش تملق، خودباختگی، سودجویی و سایر خصوصیات مذموم اخلاقی؛ توصیه، پند و اندرز ارائه پیشنهاد ارتوشن به مردم منطقه برای تغییر شرایط بوجود آمده؛ مجادله شدید با فقر و آثار آن انتقاد از برخی اقدامات دستگاه‌های اجرایی در منطقه؛ تأکید بر مشارکت و همیاری برپایه برادری (خونی و عرفی).

فرهود جلالی برای بیان نظرات خویش، دارای خصوصیات منحصر به فردی بوده و از ابزار و فونتی بهره برده که تا کنون کمتر نویسنده و شاعر مازندرانی موفق شده تا این حد از آنها بهره گیرد. خصوصیات این راوی فرهنگ دوست عبارتند از:

۱) **روایتگری شاعرانه**

شعر ابزاری است که فرهود جلالی از آن به‌عنوان محملی برای انتقال پیام خود به مخاطبان خود برگزیده است. به بیان دیگر، آقای جلالی یک «روایتگر شاعر» است نه صرفاً یک شاعر. سرتاسر آثار منتشره آقای جلالی، مشحون از روایتگری استانه‌ا از خلقیات، آداب و رسوم و روابط اجتماعی مردم منطقه است که به بهترین شکل با زبان شعر بیان شده است.

۲) **دایره لغات گسترده**

دایره لغات هنر فرد بستگی به «هوش کلامی» وی دارد. برای یک روایتگر شاعر یک نویسنده، دایره واژگان به‌عنوان یک ابزار خلق اثر، درخور اهمیت است. آثار آقای جلالی، حکایت از دایره لغات گسترده ایشان دارد. این ویژگی به شکل بارزی منحصر به خود ایشان است و در آثار شنیداری و دیداری مازندرانی، تاکنون هیچ شاعر و نویسنده‌ای به اندازه ایشان، از لغات، عبارات، اصطلاحات، کنایه‌ها، تعابیر و ضرب‌المثل‌های مازندرانی استفاده نکرده است.

۳) **تسلط به معانی المثل‌ها و کنایات و استفاده بجای آنها**

در مجموعه اشعارمرحوم جلالی، کمترینی رامی‌توان یافت که در آن کنایه یا تمثیلی نهفته نباشد. این واقعیت، نشان از تسلط و احاطه ایشان به معناشناسی لهجه مازندرانی کجوری دارد. تسلط ایشان در این زمینه به حدی است که تعابیر بدیع و زیبایی از ترکیبات و کنار هم نهادن چند کلمه و اصطلاح، در اشعارش ارائه کرده است. به زبان ساده، اشعار آقای جلالی دایره‌المعارف



سیدحسین موسویچلک دبیر جشنواره‌های فرهنگی و هنری پاریرار



علی اکبر شکارچی آهنگساز و نوازنده



شانتوو خازایی کوهر پژوهشگر

خم به ابروی خزر افتاد

چند یادداشت در سوگ زنده یاد «فرهود جلالی کندلوسی»

تهران و همچنین تولید آثار مرتبط با فرهنگ و هنر مازندران مؤسسه فرهنگی هنری پاریرار را تأسیس کرد که خروجی آن برپایی ده‌ها رویداد بزرگ فرهنگی و تولید و انتشار آثار فرهنگی مختلف بود. فرهود جلالی کندلوسی علاوه بر فعالیت در حوزه شعر و موسیقی پژوهشگری بر جسته در حوزه فرهنگ و هنر بود. بیست و پنج اثر پژوهشی از ایشان به یادگار مانده است. تألیف و تدوین هفتادجلد کتاب به نام ایشان هم از جمله کارهای دیگر آن زنده یاد است. مسئولیت مدیر مسئولی ماهنامه پاریرار و فصل نامه پاریرار نامه، برگزاری بیش از ۵۰ نشست و جشن آیینی و بومی در ایران (نه فقط مربوط به مازندران) چاپ مقالات متعدد از اقدامات ماندگار دیگر ایشان است. مدیرعاملی مؤسسه فرهنگی هنری پاریرار از اقدامات مؤثر دیگر زنده یاد فرهود جلالی کندلوسی بود که بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی خود در دو دهه اخیر را از طریق این مؤسسه پیگیری می‌کرد. تکمیل پرونده و ثبت آثار دینی، فرهنگی، آیینی در فهرست آثار ملی از قبیل: آیین‌های ورزش پهلوانی و زورخانه‌ای، ماه رمضان، روز جهانی قدس، نیمه شعبان، شب پلدا (شب چله) میراث معنوی موسیقی اقوام مختلف از جمله تبری زبان؛ بختیاری، بوشهری، قشقایی، ایلام از جمله اقدامات ماندگار دیگر ایشان بود. یکی دیگر از کارهای ماندگار زنده‌یاد جلالی در مؤسسه فرهنگی هنری پاریرار، تهیه و تدوین دانشنامه موسیقی نواحی ایران بود که هشت سال طول کشید و بدون شک مورد استناد بسیاری از پژوهشگران قرار خواهد گرفت. تولید سرود ملی مددکاری اجتماعی در سال ۱۳۹۱ برای انجمن مددکاران اجتماعی ایران که در اختیار بیش از ۱۵۰ کشور هم قرار گرفت و سرود آرش کمانگیر و تهیه گاهشمار اقوام ایرانی و دانشنامه بزرگ موسیقی نواحی ایران و... از اقدامات دیگر ایشان در مؤسسه بود. نامش مانا و هاش پر رهرو.

این مرد بزرگ و فرهنگ‌خواه شریاطی را هم در خانواده خود فراهم آورده تا همسر ارجمندشان فرزانه خانم محد برای آموزش مانچه نوازی شاگرد من باشد و هم اکنون هم دختر نازنینش غزل جان با استعداد و پشتکاری فوق‌العاده و مثال زدنی نزد اینجانب آموزش می‌بیند. امیدوارم شایستگی آن را داشته باشیم تا آن گونه که پدر بزرگوارشان در خیال برای او و فریاددازی می‌کردند او را آموزش دهیم. من به همه دوستان و عزیزانش خصوصاً فرزانه خانم و غزل جان صمیمانه تسلیت می‌گویم. بدرود ای سرچشمه عشق و همدلی/ بدرود ای سرچشمه آهنگ و غزل/ بدرود ای مرد باخرد و بی ادعا/ بدرود

لغات گویش کجوری لهجه مازندرانی است.
۲) **احاطه کامل بر فولکلور و فرهنگ عمومی منطقه و ارتباطات اجتماعی**

آقای جلالی اطلاع کاملی از باورهای شخصیت‌های شعرش دارد. آیین‌ها، آداب و رسوم، افسانه‌ها، داستان‌ها، هزلیات و موسیقی منطقه کجور به‌صورت خاص و مازندرانی به‌صورت عام از خوب می‌شناسد. وقتی از زبان یک پیرزن سخن می‌گوید چنان مخاطب را با خود همراه می‌کند گوئی پیرزن در صحنه حضور دارد و در حال بیان باورهای خود است.

۵) **استفاده از موسیقی متناسب با مضامین و موضوع شعر**
ها مرونمی کم‌نظیر شعر و موسیقی در آثار آقای جلالی غیرقابل انکار است. فراز و نشیب هماهنگ این دو پدیده اشعار نواخته نمی‌شود، روانی و آوازن شعر طوری است که مخاطب احساس آهنگینی از اشعار دارد.

در پایان، به جرات می‌توان گفت، آثار مرحوم جلالی دست‌کمی از حیدر یابای شهریار ندارد و نظیر این اثر ارزشمند شهریار، به مثابه یک منبع مستند برای شناخت، تحلیل و ارزیابی فرهنگ مازندران مورد استفاده قرار خواهد گرفت. لغات، عبارات، کنایات و اصطلاحات بکار رفته در آثار مرحوم جلالی می‌تواند منبع قابل اعتنایی در روش تحقیق هرمنوتیک برای بازشناسی فرهنگ بومیان مازندران قلمداد شود. امید است، فرهنگ دوستان این خطه سرسبز بتوانند با استفاده از این میراث ارزشمند و با تکیه بر توانمندی‌های خود، خالق آثار دیگری در حوزه فرهنگ و هنر این سرزمین باشند. هرچند برای هر یک از موضوعات بیان شده، مثال‌های فراوانی در آثار مرحوم جلالی قابل ارائه است، ولی رعایت حق دیگران برای معرفی همه جانبه شادروان جلالی، حکم می‌کند از اطلاع کلام پرهیز نموده و به همین بیان اجمالی بسنده کنم.

